

## معرفی دانشنامه قدرخان<sup>۱</sup>

آسیه کازرونی (استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد فلاورجان)

چکیده: دانشنامه قدرخان اثر اشرف بن شرف مذكر فاروقی یکی از فرهنگ‌های فارسی دارای شاهد شعری است که در قرن نهم در شبه‌قاره هند نوشته شده است. مؤلف پس از دیباچه‌ای کوتاه، اسامی ماه‌ها، روزها و جشن‌های ایران باستان را آورده است. سپس ذیل بیست و دو باب، بیش از دوهزار مدخل را به ترتیب حرف آخر مرتب کرده است. در این کتاب به نام شماری از داروها و همچنین برخی اصطلاحات پزشکی نیز اشاره شده است. برخی مدخل‌ها و شاهد‌های موجود در دانشنامه قدرخان در فرهنگ‌های دیگر دیده نمی‌شود و این به ارزش کتاب می‌فزاید. در کتاب گاه خطاهایی مانند تصحیف، معنی نادرست، تکرار یک مدخل در دو باب، نایک‌دستی در بیان معنی‌ها، ضبط مخدوش شاهد‌ها، ذکر نادرست نام شاعر و انتساب بیت شاعری به شاعر دیگر دیده می‌شود. ظاهراً از دانشنامه قدرخان تنها یک نسخه منحصربه‌فرد در مؤسسه نسخه‌های خطی فرهنگستان علوم آذربایجان موجود است.

کلیدواژه‌ها: فرهنگ‌نویسی، دانشنامه قدرخان، فرهنگ، فاروقی.

### ۱- مقدمه

دانشنامه قدرخان از جمله فرهنگ‌های فارسی تألیف‌شده در هند است که در آن به نام شماری از داروها و همچنین برخی اصطلاحات پزشکی نیز اشاره شده است. متأسفانه از

---

۱. الف) این مقاله در دفتر مجله فرهنگ‌نویسی تماماً ویرایش علمی شده و سپس به تأیید مؤلف رسیده است (مجله فرهنگ‌نویسی).

ب) این مقاله به پیشنهاد و راهنمایی دکتر محسن محمدی فشارکی، دانشیار دانشگاه اصفهان، تألیف شده است.

این کتاب در هیچ‌یک از آثار نویسندگانی که فهرستی از فرهنگ‌های فارسی در شبه‌قاره آورده‌اند یاد نشده‌است.

«معلومات ابتدایی را درباره این اثر ارزشمند فرهنگ‌نویسی شادروان رحیم هاشم و شریف‌جان حسین‌زاده در مقاله‌ای که به مناسبت جشن ۱۱۰۰ سالگی ابوعبدالله رودکی سال ۱۹۵۸ نشر نموده‌اند، منظور طالبان علم گردانیده‌اند» (فاروقی ۲۰۱۳، ص ۳ چارم).

پس از آن بایفسکی در دانشنامه ایرانیکا اطلاعات بیشتری درباره این کتاب به دست داده‌است. ترجمه فارسی همین مقاله در دانشنامه ادب فارسی آمده‌است (← انوشه ۱۳۸۰).

ظاهراً از دانشنامه قدرخان تنها یک نسخه در مؤسسه نسخه‌های خطی فرهنگستان علوم آذربایجان در شهر باکو نگهداری می‌شود و محمدتقی دانش‌پژوه گزارش مختصری از آن تهیه کرده‌است (← دانش‌پژوه ۱۳۴۸، ج ۳، ص ۸۳).

سرانجام نورالله غیاث‌اف و رخساره نظام‌الدین‌اوا، نسخه عکسی دانشنامه قدرخان را با مقدمه‌هایی به زبان فارسی و روسی در سال ۲۰۱۳ در شهر خجند تاجیکستان به چاپ رسانده‌اند.

در این مقاله پس از معرفی فاروقی، دانشنامه قدرخان را نقد کرده، ارزش‌ها و معایب کتاب را براساس تنها چاپ عکسی آن برشمرده‌ایم.

## ۲- معرفی نویسنده

اشرف‌بن شرف‌المذکر فاروقی قادری نوشاهی از نخستین مؤلفان فرهنگ‌های فارسی در شبه‌قاره هندوستان است. دانشنامه قدرخان به پیشگاه قدرخان، فرزند دلاورخان غوری (سلطنت: ۸۰۴-۸۰۸ هجری)، که در منطقه مالوای هند در ایالت چندیری فرمانروایی می‌کرد، تقدیم شده‌است. درباره چگونگی زندگی، محل تحصیل، استادان و دیگر آثار فاروقی دانسته‌های چندانی در دست نیست.

از دیباچه کتاب چنین برمی‌آید که مؤلف پس از تألیف کتاب در پی صله‌ای سزاوار بوده: «با خود گفتم که بلبل بی طلعت گل تبسمی نکند و طوطی بی شکر ترتمی ننماید. دل نوق برآورده که چون در زمره دعاگویان متداخلی و در دایره نیک‌خواهان مندرجی، برای کفاف روزگار و لفاف عمر در این دهر غدار، غواص‌وار در بحر سخای این دادار غواصی کنی تا مگر از جود ذات شاهوار لولو فراغ روزگار به کف صدف آید» (فاروقی، ص 4a)

## ۳- معرفی کتاب

۱. دانشنامه قدرخان شامل یک دیباچه و بیست و دو باب به همراه شاهدهایی از متون نظم فارسی است. این کتاب «به تاریخ بیست و یکم ماه ذی‌الحجه که از هجرت نبی - علیه السلام - هشتصد و هفت گذشته و لطافت آفتاب در برج سرطان تافته ... (همان، ص 6b)» تألیف شده است.

۲. دیباچه کتاب با ستایش خداوند و پیامبر آغاز می‌شود: «حمد بی حد و ثنای بی عد مر پدیدآورنده گاه و سپهر و دارنده [ماه] و مهر، بیرون از مقدار و افزون از شمار، و درود [و] آفرین و ستودگی برترین مر مهتر و بهتر پیام‌آوران و مهر پیغامبران، صد هزار بار با یاران، یاوران پی در پی و دم به دم باد» (همان، ص 1b). پس از بیان مقصود از تألیف کتاب، ممدوح را در عباراتی مسجع ستایش کرده است: «به یمن قدوم ذات عالی صفات شمس فلک خاوری، محوکننده حال عنبری، به طالع سعد مشتری، به علو تخت خسروی، غنچه گلستان مهتری، سرو بوستان سروری، قطب دایره زمان، مشهور به قدرخان بن دهوزخان ...» (همان، ص 3a).

۳. مؤلف هدف خود از نوشتن این فرهنگ را چنین بیان می‌کند: «همه وقت همت بر آن راغب شدی تا لغات پهلوی و جز آن، که شعرای فصیح‌زبان، چنان‌که خواجه فردوسی در شاهنامه و شیخ نظامی در سکندرنامه و شعرای دیگر (نور الله مرقدهم)، و اسامی ادویه که حکما در طب اختیار کرده‌اند ... مرتب کند، تا خوانندگان شاهنامه و سکندرنامه ... و کتب طب ... از این زبان بهره‌مند و از این هستی دل‌بند گردند» (همان، ص 20).

۴. نویسنده پس از دیباچه و پیش از آوردن باب‌های کتاب، به نام ماه‌ها و روزها و جشن‌های ایران باستان نظری کوتاه و گذرا دارد. بدین ترتیب، می‌توان گفت دیباچه کتاب دو بخش دارد: بخش نخست در حمد خدا و ستایش پیامبر و سبب تألیف کتاب و ثنای ممدوح و بخش دوم در ذکر نام ماه‌ها و روزها و جشن‌های ایران باستان. نام هریک از ماه‌های شمسی به ترتیب آغاز در بالای نام یک ماه قمری آمده است (همان، ص 9b):

«فروردین،	اردیبهشت،	خورداد
ماه محرم،	ماه صفر،	ربیع الاول ...».
پس از نام ماه‌ها، نام روزها به ترتیب ذکر شده (همان، ص 10a):		
«هرمز،	بهمن،	اردیبهشت،
اول ماه،	دوم ماه،	سوم ماه،
		چهارم ماه.».

در پایان دیباچه نام شش جشن ایران باستان آورده شده (همان، ص 10b):

«نوروز،	خزان،	سده
نخست روز فروردین،	هشتم روز از مهر بود،	دهم روز بهمن
فوردیان،	مهرگان،	بهمنجه
پنج روز آخر آبان،	شانزدهم از مهرماه،	اول روز بهمن».

۵. مدخل‌ها براساس حرف آخر مرتب شده‌است. نویسنده قصد دارد «آنچه از لغات مذکور ... بی ترتیب و ضابطه می‌یابد، با ترتیب و ضابطه حرف آخر مرتب کند» (همان، ص 2b). فاروقی گاه تلفظ را مهم‌تر از ضبط نوشتاری دانسته و از این رو، در ترتیب مدخل‌ها به املائی واژه بی‌اعتنا است. مثلاً مرو و بدان سبب که حرف آخر آن به فتح خوانده می‌شود، در ذیل «باب الف» آمده‌است:

مرو: سپرغم دشتی یعنی بری (همان، ص 12a).

چنان‌که ذکر شد، دانشنامه قدرخان دارای بیست‌ودو باب است. نویسنده هریک از باب‌ها را با نام حرف مربوط نظیر «باب الالف» و «باب الباء» نام‌گذاری کرده و به حروف «پ»، «چ»، «ژ»، «گ» باب جداگانه‌ای اختصاص نداده‌است. همچنین ذیل حروف «ث»، «ح»، «ص»، «ض»، «ط»، «ظ» مدخلی نیامده‌است.

۶. فاروقی یا کاتب نسخه مدخل‌ها را حرکت‌گذاری کرده‌است. چنانچه مدخلی با اختلاف تلفظ، معنایش متفاوت می‌شود، دوباره همان مدخل را با تلفظ و معنا و شاهدی دیگر ذکر می‌کند:

موکب: اسب. خواجه نظامی راست:

چو موکب سوی راه دور آورم      سر تیغ بر فرق فور آورم

موکب: لشکر بود. خواجه نظامی راست:

برون آمد از موکب قلبگاه      به آواز گفتا کدامست شاه؟»

(همان، ص 19a).

۷. قطعاً فاروقی از فرهنگ‌های پیش از خود بهره برده‌است، ولی به‌جز اشاره‌ای کوتاه در دیباچه از هیچ‌یک از کتاب‌های پیشین یاد نمی‌کند و تنها قصد دارد «آنچه از لغات مذکور در فرهنگ‌ها و محل‌های مختلف می‌یابد، ... مرتب کند» (همان، ص 2b). حتی در ذیل مدخل‌ها هم نامی از منابع نویسنده نیامده‌است. اما در کتاب ردپای لغت فرس اسدی طوسی هم در نحوه ترتیب مدخل‌ها و هم در ذکر شاهدها بیش از دیگر منابع دیده می‌شود.

## ۴- شاهدهای دانشنامه قدرخان

فاروقی پس از آوردن تعریف هر مدخل، که به ندرت از یک معنی تجاوز می‌کند، یک بیت، گاه دو بیت و گاه یک مصراع را در قالب شاهد ذکر می‌کند. شاهدها از شاعران قرن چهارم تا زمان مؤلف، به ویژه فردوسی و نظامی، است. فاروقی از میان پنج‌گنج نظامی به شرف‌نامه علاقه‌ای وافر دارد و عمده شاهدهای خود را از این کتاب برگزیده است.

چنانچه به هنگام ذکر شاهد، نام شاعر را نداند، به عباراتی نظیر «شاعر گوید»، «بزرگی گوید»، «حکیمی گوید»، «شاعری گوید»، و «قائل گوید» بسنده می‌کند. شماری از این بیت‌ها متعلق به شاعران کهن، مانند رودکی، شاکر بخاری، شهید بلخی، ابوشکور بلخی، منجیک، اورمزدی، خجسته سرخسی و فردوسی، است.

دانشنامه قدرخان در مجموع دارای ۹۹۰ شاهد از حدود ۶۰ شاعر است. این شاهدها از شاعرانی مانند آغاجی، ابوعاصم، ابوالعلاء شوشتری، ابوالقاسم مؤدب، ابوالعباس، ابوشکور بلخی، ابوشعیب، ابونصر مرغزی، ادیب صابر، ازرقی، اسدی طوسی، اسماعیل رشیدی، انوری، اورمزدی، ابوالمثل، امیر خسرو، بهرامی، تاج دبیر، خاقانی، خسروی، خسروانی، خفاف، دختر کاغذمال، دقیقی، رودکی، سالار، سنایی، سوزنی، شاکر بخارایی، شهاب‌مهمره، شهید بلخی، طیان مرغزی، طاهر فضل، عسجدی، عماره، عنصری، علوی اختیاری، عمید لویکی، علی قرط اندکانی، عوفی، فاخری، فردوسی، فرخی، فخری، قریع‌الدهر، کسائی، کمال اسماعیل، لبیبی، مجیر بیلقانی، مظفری، منجیک، معروفی، مسعود سعد سلمان، معزی، مولانا مطهر، ناصر خسرو، نظامی و یوسف عروضی است.

## ۵- شمار مدخل‌های دانشنامه قدرخان

مؤلفان مقدمه و فراهم‌آوردگان متن دانشنامه قدرخان «بنابر معلومات س. ی. بایفسکی در دانشنامه قدرخان دوهزار و چهارصد و نوزده واحد لغوی شرح یافته‌اند» (همان، ص پانزدهم). شمارش سطر به سطر و صفحه به صفحه دانشنامه قدرخان گویای آن است که در این کتاب ذیل بیست و دو باب ۲۳۵۴ مدخل گردآوری شده است. «باب‌الها» با ۵۱۵ مدخل و باب الذال با ۱۲ مدخل، به ترتیب بیشترین و کمترین مدخل‌ها را دربر دارند. در جدول زیر شمار مدخل‌ها و شاهدهای هر باب جداگانه آمده است:

باب	الف	ب، پ	ت	ج، چ	خ	د	ذ	ر	ز، ژ	س	ش
تعداد مدخل	۹۳	۴۱	۶۹	۱۱۵	۲۹	۹۱	۱۲	۱۹۹	۷۹	۴۷	۷۲
تعداد شاهد	۳۱	۱۸	۲۷	۳۹	۱۶	۴۲	۳	۸۵	۴۰	۱۳	۳۹

باب	ع	غ	ف	ق	ک، گ	ل	م	ن	و	ه	ی
تعداد مدخل	۱۸	۳۵	۲۳	۲۴	۲۶۸	۱۰۴	۶۹	۲۷۳	۷۳	۵۱۵	۱۰۵
تعداد شاهد	۲	۲۶	۸	۶	۱۰۴	۲۴	۳۴	۱۱۲	۲۱	۲۵۵	۴۵

#### ۶- زبان‌ها و لهجه‌ها در دانشنامه قدرخان

در دانشنامه قدرخان برخی لغات به زبان‌ها و لهجه‌های دیگر ذکر شده و معادل برخی مدخل‌ها به یونانی، عربی، سریانی و هندی آمده‌است. بسامد اسامی هندی داروها و گیاهان و جانوران بیش از دیگر مدخل‌ها است.

یونانی: «سفتریا: زاک را گویند» (همان، ص 11b).

عربی: «زنجبیل الرطب: ادرک را گویند. به پارسی شنگیر گویند» (همان، ص 20a).

سریانی: «جاوشیر: صمغ کرفس دشتی است. در صفاهان بسیار بود و به لغت سریانی دفا را گویند» (همان، ص 59a).

هندی: «سراب: تره معروف است، به هندی ساویی گویند که پیوسته سبز باشد» (همان، ص 11b).  
گاه دو معادل را به دو زبان آورده‌است:

«شَب: زاک ترکی که به پارسی زمج بلور و به هندی بهتکری خوانند» (همان، ص 22a).

معادل برخی مدخل‌ها هم به لهجه‌های دیگر نظیر دیلمانی و ماوراءالنهری آمده‌است:

کیا: دهقان را گویند و به زبان دیلمان پهلوان را گویند (همان، ص 12a).

داور: حاکم دادگر را می‌گویند و به زبان ماوراءالنهر مادر را گویند<sup>۱</sup> (همان، ص 53b).

#### ۷- ارزش‌های دانشنامه قدرخان

۱. شماری از مدخل‌های دانشنامه قدرخان تنها در این کتاب دیده می‌شود که بر درستی و نادرستی آن‌ها نمی‌توان اعتماد کرد. چه‌بسا برخی نتیجه تصرف کاتب، قرائت نادرست،

۱. برادر درست است و اصل لغت دادر است (مجله فرهنگ‌نویسی).

تصحیف‌خوانی و یا خطاهای دیگری از این دست باشد. از دیگر سو، ممکن است چنین مدخل‌هایی برگرفته از گویش‌ها و زبان‌هایی باشد که در آن روزگار در شبه‌قاره رایج بوده‌است. نمونه‌های زیر از «باب الف» است:

شمر: مارگیر را گویند (همان، ص 17b).

صبا: خرماي هندی را گویند (همان، ص 13a).

کهورا: جوانی را گویند (همان، ص 12b).

وبدا: قضا را گویند (همان، ص 15a).

برخی مدخل‌های ناشناخته همراه با شاهد است:

کنا: درشتی و رنج بود. شاعر گوید:

میر احمد خسرو ایران‌زمین آن‌که در شادی چو شب آید کنا [۴]

(همان، ص 14b).

۲. دربر داشتن شاهدهای کهن به ارزش و اهمیت دانشنامه قدرخان افزوده‌است. «ذکر و نقل شواهد از آثار فصحا البته این فایده را دارد، که اگر از نسخ صحیح معتبر نقل شده باشد، می‌توان مطمئن بود که ضبط صحیح و استعمال درست یک لغت چه بوده‌است» (زرین‌کوب ۱۳۵۶، ص ۱۵۴). از دیگر سو، شماری از شاهدها از شاعرانی نقل شده که یا دیوان آن‌ها از میان رفته یا بیت‌های کمی از آن‌ها بر جای مانده‌است:

آفرین: ستایش و مدح بود. تاج دبیر گوید:

به خواهش نمودن زبان برگشاد بسی آفرین شاه را کرد یاد

(همان، ص 144b).

شیون: ماتم را گویند. تاج دبیر گوید:

از فصل گل چو موسم سورست باغ را قمری نگر که شیوه او [باز] شیونست

(همان، ص 151b).

کنج: ترشی بود مثل پنیر. دختر کاغذمال گوید:

من چون شکر به لب چرا تو کنجی زرین قلمین تو به که سرگین لنجی<sup>۱</sup>

(فاروقی، ص 36b).

نیش: زهر است؛ و خرماي ابوجهل را نیز گویند. تاج دبیر گوید:

۱. کنج تصحیف کنخ است. وزن مصراع دوم بیت شاهد نیز مخدوش است. تنها ذکر شاهی از «دختر کاغذمال» مقصود است.

معلوم رای توست که خلقی برای من پیوسته نیش تعبیه در انگبین کنند

(همان، ص 86a).

۳. شمار زیادی از اصطلاحات پزشکی و نام بسیاری از داروها و گیاهان طبی در دانشنامه قدرخان مدخل شده است.

۴. از آنجاکه دانشنامه قدرخان بیرون از مرزهای ایران تألیف شده، پژوهش در واژه‌های آن می‌تواند محقق را از ارزش‌های جامعه‌شناختی مردم شبه‌قاره آگاه کند.

#### ۸- خطاهای موجود در دانشنامه قدرخان

در سراسر دانشنامه قدرخان خطاهایی دیده می‌شود. شماری از این خطاها ناشی از کم‌مایگی مؤلف است. از آنجاکه تنها یک نسخه از این کتاب در دست است، به نظر می‌رسد شماری هم برخاسته از سهو کاتب باشد.

۱. معنی برخی مدخل‌ها دقیق نیست:

قسطا: حکیمی بود از گبران (همان، ص 15a).

کلیسیا: جای پرستشگران بود (همان، ص 17b).

نغوشا: نام مردی از گبران (همان، ص 15b).

۲. در برخی مدخل‌ها تصحیف وجود دارد:

کبدا: لکام بود که بر آن کفشیر کرده باشد (همان، ص 13b).

به نظر می‌رسد «لکام» تصحیف لحام است.

مضراب: حلقه چوب بود که بدان کبوتر گریزند و نام پادشاه کابل و ... نیز بود (همان، ص 22a).

«مضراب» مصحف «مهراب»، پادشاه کابل در شاهنامه، است.

نکوت: آویخته بود (همان، ص 24a).

ظاهراً «نکوت» تصحیف نگون است.

۳. برخی مدخل‌ها دو بار ذکر شده است، مانند زند و پازند (ذیل «باب الدال» و «باب

الها») با معنای یکسان و شواهد متفاوت و تبیره (ذیل «باب الها» و «باب الیا»).

ذیل باب الها:

تبیره: دمامه و طبل بود. بزرگی گوید:

تبیره‌زن بزد طبل نخستین شتربانان همی بندند محمل

خواجه اسدی گوید:



ز ره گرد برخاست و از شهر جوش ز مهره فغان و از تیره خروش

(همان، ص ۱۷۱b).

ذیل باب الیا:

تیره هم آواز شد با درای چو صور قیامت دمیدند نای»

(همان، ص ۲۲۶b).

۴. گاه شاهد برای معنی ذکر شده است، نه برای مدخل.

۱۵ا: دارنده هر چیز. خواجه نظامی راست:

دادار زمین و آسمان اوست دارنده جان و انس و جان اوست

(همان، ص ۱۰b).

لیوت: غراره بود و غراره مثل شریطه است. شاعر گوید:

از پشم غراره کردن آسان باشد و ز باده مناره کردن آسان نبود

(همان، ص ۲۶b).

۵. در تعریف مدخل‌ها نایک‌دستی‌هایی به صورت‌های زیر دیده می‌شود:

۱-۵. معنی برخی مدخل‌ها نادرست است:

چرخشت: خوشه انگور بود. ناصر خسرو گوید:

این کار نه از بهر ستمکاران کردند انگور نه از بهر شراب است به چرخشت

(همان، ص ۲۶b).

دشت: گردو خاک بود. خواجه نظامی گوید:

چنان لرزه افتاد بر کوه و دشت که گرد از گریبان گردون گذشت

(همان، ص ۲۲b).

سپنج: این جهان بود. رودکی گوید:

مهر مفکن بر این سرای سپنج کاین جهان است بازی و نیرنج

(همان، ص ۳۲a).

۲-۵. برخی معنی‌ها بسیار کوتاه است که مخاطب را به خوبی هدایت نمی‌کند و به فهم

معنی سرمدخل‌ها کمکی نمی‌کند:

طوس: نام مردی است (فاروقی، ص ۸۰b).

۳-۵. از آنجاکه دانشنامه قدرخان برای فارسی‌زبانان شبه‌قاره نوشته شده، برخی تعریف‌ها

فقط شامل مترادفی به زبان هندی است:

جعره: بهنکره را گویند (همان، ص 27b).

قلت: کله را گویند (همان، ص 24b).

۴-۵- بسیاری از مدخل‌ها فاقد شاهد است:

لگن: طشت و سفره و شمع بود (همان، ص 159b).

۶. نام برخی شاعران در کتاب به غلط آمده است: ذیل مدخل کنشتو «علی قرط اندکانی» به غلط «علی قطب»، ذیل مدخل شمن «بهرامی سرخسی» به غلط «بهرام گور»، ذیل مدخل شمیدن «خفاف» به غلط «خفتان»، ذیل مدخل تریان و تریمان «اسماعیل رشیدی» به غلط «اسماعیل زردیش»، ذیل مدخل اختر «مسعود سعد سلمان» به غلط «مسعود سلیمان» و ذیل مدخل عثرب «ابوالعلاء شوشتری» به غلط «ابوالعلا اسری» آمده است.

۷. در ضبط برخی شاهدها خطاهایی دیده می‌شود:

۱-۷- برخی شاهدها، به دیگری منتسب شده است:

توا: دیوار بود. عسجدی گوید:

صف دشمن تو را نه استد پیش      گر همه آهنین ترا باشد

(همان، ص 12b).

همین بیت در لغت فرس از شهید بلخی دانسته شده است (← اسدی ۱۳۳۶، ص ۴).

کمر: جایی بود که چهارپایان در او کنند و طاق و دیوار نیز بود. کسایی گوید:

از سهم تو آن را که کمی حاسدست      پیرایه کمند است و خلد کمر

(فاروقی، ص 14b).

ظاهراً بیت از منجیک ترمذی است و ضبط درست آن به قرار زیر است:

با سهم تو آن را که حاسد توست      پیرایه کمند است و خلد کمر

(مدبری ۱۳۷۰، ص ۲۱۸).

۲-۷- ضبط شماری از شاهدها مغلوط است:

شدیار: زمین پاره‌پاره کرده، بهرگست را گویند. حکیم سنایی گوید:

جاهست آرزوی مزرعت فکند      جرم کیوان چو خوک در شدیار

(فاروقی، ص 66b).

بیت سنایی چنین است:

گاهت اندر مزارعت فکند      جرم کیوان چو خوک در شدیار

(سنایی ۱۳۸۰، ص ۱۹۷).

## ۹- مشخصات نسخه‌شناختی دانشنامه قدرخان

از دانشنامه قدرخان تنها یک نسخه کامل در مؤسسه نسخه‌های خطی فرهنگستان علوم آذربایجان شهر باکو به شماره m291 وجود دارد. براساس فهرست‌های «فخا»، «دنا» و «منزوی» این کتاب نسخه دیگری ندارد.

نسخه به قطع ربعی بیاضی شامل ۲۲۷ برگ در اندازه ۱۳/۷ × ۲۳ سانتی‌متر است، هر صفحه ۹ سطر دارد. خط کتاب ثلث درشت سیاه است. سرمدخل‌ها و نام شاعران با سنگرف نوشته شده و آغاز و پایان بیت‌ها و مصراع‌ها با نشان چهار نقطه مشخص است. در انجامه کتاب نام کاتب اسحاق بن ابراهیم بخاری و تاریخ ۲۹ ذی‌قعدة ۸۱۱ هجری قمری دیده می‌شود. کاربرد حواشی نسخه در شمارش مدخل‌ها با حروف ابجد است. «متأسفانه این طرز رقم‌گذاری تا آخر کتاب رعایت نمی‌گردد و در صفحه 63b، در باب «را» منقطع می‌گردد. ما گمان داریم که در خود نسخه خطی این چیز کاملاً تا آخر رعایت گردیده است (... (فاروقی، ص نوزدهم).

شمارش مدخل‌های کتاب چندان دقیق صورت نگرفته است. برای مثال، در حرف «ب» ۴۱ مدخل وجود دارد. چنانچه مدخل‌های پرتعداد نظیر «شیب و تیب و نشیب» را سه مدخل و «خصی‌الکلب و خصی‌الثعلب» را دو مدخل فرض کنیم، باز هم شمار مدخل‌های حرف «ب» به تعداد حروف ابجد حواشی نمی‌رسد. زیرا در مقدمه آمده است: «افاده این باب میم و ها است که برابر ۴۸ می باشد، یعنی این باب دارای ۴۸ ماده لغوی است» (همان).

## ۱۰- ویژگی‌های املائی

کاتب دانشنامه قدرخان نسخه را تمیز و خوانا به خط زیبای تعلیق نوشته است. در متن اغلاط املائی هم دیده می‌شود. برای نمونه، گه‌گاه «سنایی» شاعر را به‌غلط «ثنایی» نوشته است. گذاشتن یک نقطه برای حروف «پ» و «ژ» و «چ»، شباهت «ه» به «ص» یا «م»، شباهت «ا» به «ل»، شباهت حرف «ش» به «س»، کتابت حرف «گ» به شکل «ک»، و اعراب‌گذاری مبهم و درهم از ویژگی‌های املائی نسخه است (← همان، ص شانزده و هفده).

## منابع

اسدی، ابومنصور علی بن احمد (۱۳۶۵)، لغت فرس، به کوشش فتح‌الله مجتبابی و علی‌اشرف صادقی، خوارزمی، تهران.

- انجو شیرازی، میرجمال‌الدین (۱۳۵۳-۱۳۵۹)، فرهنگ جهانگیری، به کوشش رحیم عقیقی، سه جلد، دانشگاه فردوسی، مشهد.
- انوشه، حسن (سرپرست) (۱۳۸۰)، دانشنامه ادب فارسی (ادب فارسی در شبه‌قاره)، جلد ۴، بخش ۲، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران.
- برهان، محمدحسین خلف تبریزی (۱۳۹۱)، برهان قاطع، به کوشش محمد معین، ۵ جلد، امیرکبیر، تهران.
- حسن دوست، محمد (۱۳۹۳)، فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی، پنج جلد، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران.
- حکیم‌آذر، محمد (۱۳۸۹)، «مراکز تقویت زبان فارسی در شبه‌قاره»، مجله زبان و ادب پارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد فسا، شماره ۱، صفحه‌های ۴۵-۶۵.
- خیامپور، عبدالرسول (۱۳۷۲)، فرهنگ سخنوران، ۲ جلد، طلایه، تهران.
- دانش پژوه، محمدتقی (۱۳۴۸)، فهرست میکروفیلم‌های کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، دانشگاه تهران.
- دیبرسیاقتی، محمد (۱۳۶۸)، فرهنگ‌های فارسی و فرهنگ‌گونه‌ها، اسپرک، تهران.
- درایتی، مصطفی (۱۳۸۹)، فهرست‌واره دست‌نوشته‌های ایرانی (دنا)، جلد ۲، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، تهران.
- درایتی، مصطفی (۱۳۹۰)، فهرستگان نسخه‌های خطی ایران، سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، تهران.
- دهخدا، علی‌اکبر و همکاران (۱۳۷۳)، لغت‌نامه، مؤسسه لغت‌نامه دهخدا، تهران.
- رشیدی، عبدالرشید تتوی (۱۳۹۵)، فرهنگ رشیدی، تصحیح آسیه کازرونی، دو جلد، رساله دکتری، استاد راهنما: عظامحمد رادمش، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد، گروه زبان و ادبیات فارسی.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۵۶)، نه شرقی نه غربی انسانی، امیرکبیر، تهران.
- ساکت، محمدحسین (۱۳۸۷)، «دیباچه‌ای بر دانشنامه‌نویسی در شبه‌قاره»، مجله آینه میراث، سال ۶، شماره ۱، صفحه‌های ۳۳-۴۸.
- سروری، محمدقاسم‌بن حاجی (۱۳۳۸)، مجمع‌الفرس، به کوشش محمد دیبرسیاقتی، علمی، تهران.
- سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدودبن آدم (۱۳۸۰)، دیوان سنایی، به کوشش محمدتقی مدرس رضوی، سنایی، تهران.
- مدبری، محمود (۱۳۷۰)، شرح احوال و اشعار شاعران بی‌دیوان، پانوس، تهران.
- منزوی، احمد (۱۳۷۷)، فهرست نسخه‌های خطی مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، تهران.
- نقیسی، سعید (۱۳۱۰)، «فرهنگ‌های پارسی»، مجله شرق، دوره ۱، شماره ۷، صفحه‌های ۳۹۳-۴۰۵.
- نقوی، شهریار (۱۳۴۱)، فرهنگ‌نویسی در هند و پاکستان، وزارت فرهنگ، تهران.
- Bayevski (1993), in: *Encyclopedia Iranica*, Volume VI, Mazda Publishers, Costa mesa, California, p. 653-654.